

کتابخانه



سازماندهی بسیج،

یکی از نوآوری‌های امام بزرگوار بود. ۱۳۸۲/۰۲/۱۴



مسابقه فرهنگی هفته بسیج



با مطالعه متن زیر به سوالات پاسخ دهید

مؤسسه آموزشی فرهنگی غیر دولتی پتروشیمی ماهشهر

منبع:

کتاب نگاهی گذرا به بسیج و بسیجی - مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۵)

قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

نقش بسیج و تفکر بسیجی در تحولات فرهنگی و سیاسی

الف. نقش بسیج و تفکر بسیجی در انقلاب

۱. پاسداری از انقلاب اسلامی

با شناختی که از این نیروی لایزال الهی و نیز تجربه‌ای که از فعالیت بسیج در دوران بعد از انقلاب، وجود دارد، نیازی به بررسی آثار وجودی بسیج در گذشته نیست. انقلاب، بهترین ثمره وجود بسیج است و اگر بسیجیان نبودند، امروز نه تنها چیزی بنام انقلاب اسلامی بلکه چیزی بنام کشور مستقل ایران وجود نداشت. این مطلب گزافه‌گویی نیست و جوانان تحصیل کرده که در پرتو این انقلاب، ذهنی روشن و فکری تابناک پیدا کرده‌اند، می‌توانند با دقت در این نیروی عظیم و ارزیابی آن به این نتیجه دست یابند. برای اهمیت بسیج و شناختن تأثیر این نیرو در گذشته، همین بس که وجود نظام ما از بسیج است و این نیرو و تفکر است که می‌تواند از انقلاب پاسداری کند؛ همان‌گونه که امام راحل قدس سره فرمودند: «اگر بر کشوری نوای دلنشین تفکر بسیجی طنین‌انداز شد، چشم طمع دشمنان و جهان‌خواران از آن دور خواهد شد.»

مهم شناسایی وظیفه بسیج نسبت به آینده است. گرچه بسیج ابتدا به‌عنوان یک نیرو در مقابل قوای نظامی بیگانه و مهاجم بوجود آمد اما پیدایش این پدیده اجتماعی معلول عوامل اجتماعی و فرهنگی خاصی بود که اگر آن فرهنگ در جامعه ما نبود، هرگز چنین پدیده عظیم و معجزه‌آسایی بوجود نمی‌آمد. پس وجود این پدیده عظیم اجتماعی خود معلول عوامل فرهنگی پیشین است، که در صورت باقی ماندن آن عوامل، این جریان نیز ادامه پیدا می‌کند اما اگر آن عوامل تدریجاً ضعیف شود این حرکت هم سرعش کاسته می‌شود و شتاب مثبت آن به شتاب منفی تبدیل می‌شود و کم‌کم به سکون می‌گراید و این امر برای جامعه فاجعه خواهد بود. همان‌گونه که ما ارزش نیروی بسیج را می‌شناسیم دشمنان نیز این نیرو را خوب شناخته‌اند و اهمیتش را درک کرده‌اند. دشمنان به خوبی می‌دانند که بقاء انقلاب مرهون این نیرو است و همچنین رشد و گسترش این انقلاب بستگی به رشد و گسترش این نیرو دارد، و برای تضعیف این انقلاب نیز باید این نیرو را تضعیف کرد. این مسأله روشنی است که همه می‌توانند به سادگی آن را درک کنند و نیازی به تحلیلهای پیچیده جامعه‌شناختی یا سیاسی ندارد.

بسیج ابتدا به صورت یک نیروی نظامی پدید آمد، و عوامل پدیدآورنده آن، شرایط خاص اوایل جنگ بود زیرا از سویی دشمن حمله کرده بود و کشور در محاصره بود و از سویی دیگر آمادگی دفاع در نیروهای رسمی وجود نداشت و آشفتگی و پراکندگی حاکم بود، در چنین شرایطی، فرهنگ سازنده بسیج،

اقتضای يك نیروی دفاعی را داشت تا خطرهای نظامی را دفع کند، بر همین اساس نیروی بسیج شکل گرفت.

اما پیدایش این نیرو به شکل نظامی به معنای محصور بودن، فرهنگ بسیجی در دایره نظامی نیست، بلکه فرهنگ بسیجی، فرهنگی است که از اعتقاد به خدای جهان آفرین و نیروهای بی‌نهایت او سرچشمه می‌گیرد و هستی انسانی را کاروانی می‌بیند که از طرف خدا سرچشمه گرفته و بسوی خدا باز می‌گردد و این جهان بستری است برای این حرکت لایزال که مبدأ و منتهای آن خداست؛ **انا لله و انا الیه راجعون**، و کارمایه بسیجی همین جمله است.

آنچه به بسیجی نیرو می‌بخشید تا در میدان نظامی در مقابل همه سلاحهای شیطانی و اهریمنی با دست خالی ایستادگی کند، اندیشه و ایمان او بود؛ ایمان به این‌که این جهان با همه پهناوری و عظمت خود با اراده الهی اداره می‌شود. هستی بیهوده آفریده نشده بلکه دارای حکمت، هدف و غایتی است، انسان نیز در این جهان رها شده نیست و دست ربوبیت الهی بر سر جهان و انسان است. انسان گزافه آفریده نشده و حرکت او نیز گزاف نیست و سرانجامی بیهوده نخواهد داشت زیرا گل سرسبد عالم آفرینش است و دست حکیمی او را پرورانده و برای بوستان ابدی او را تربیت کرده است که باید مراحل تکامل را در این جهان ببیماید تا به آن جایگاه راستین **فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ** راه یابد.

ایمان و اعتقاد بسیجی بیشتر در میدان کارزار و میدان نبرد نظامی جلوه‌گر بود اما در عرصه‌های دیگر نیز به‌خوبی می‌تواند ظهور پیدا کند، عرصه‌هایی که تحولات اجتماعی و ابعاد زندگی اجتماعی آن‌ها را ترسیم می‌کند مثل ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مانند آن‌ها. این تفکر، اعتقاد و ایمان قلبی که انسان را از حضيض پستی به اوج عزت و عظمت هدایت می‌کند، در میدان سیاست يك جلوه دارد و در میدان عمران و بازسازی جلوه دیگری دارد و در عرصه‌های فرهنگی نیز جلوه‌های خاص خودش را خواهد داشت.

دشمن روزگاری امید داشت تا در عرصه نظامی، انقلاب را شکست دهد اما دیری نپایید که به اشتباه خویش پی برد و فهمید ملت مسلمان ایران با این توان و قدرت نامحدود، شکننده نیست و از پای در نخواهد آمد. سپس سعی کرد تا در عرصه اقتصادی ملت را محصور کند و به گمان خویش در تنگنای فقر آن‌ها را از بین ببرد ولی مقاومت مردم با ایمان در مقابل مشکلات اقتصادی و تلاش بسیجیان در عرصه اقتصادی،

این نقشه دشمن را هم نقش بر آب کرد. در نهایت دشمن به این نتیجه رسید که تنها چاره آن‌ها در عرصه فرهنگی است و فقط از راه فرهنگ می‌توانند این ملت را نابود کنند، از این‌رو تمام تلاش خود را صرف این کردند تا نیروهای فعال و کارآمد جامعه را از لحاظ فرهنگی ضعیف و سست کنند و متأسفانه کم و بیش موفقیت‌هایی نیز بدست آوردند. مهم آن است که بسیج و تفکر بسیجی چه نقشی را می‌تواند در تحولات فرهنگی سیاسی جامعه ایفا کند؟

انقلاب اسلامی ایران قبل از این که حرکت نظامی، سیاسی، اقتصادی و یا اجتماعی باشد، حرکتی فرهنگی است، و اصولاً بعد فرهنگی آن قبل از سایر ابعادش مطرح می‌شود. اسلام از راه فرهنگ در درون جوامع نفوذ پیدا می‌کند و تا وقتی که فرهنگ اسلامی در جامعه‌ای رسوخ نکند، جامعه اسلامی به معنای واقعی آن شکل نگرفته است.

در انقلاب ایران، فرهنگ اسلامی به برکت راهنمایی پیامبرگونه امام بزرگوار (رحمه الله) و یاران صدیق او، زنده شد، و انقلاب را به پیروزی رساند. احیای فرهنگ اسلامی در جامعه ایرانی عامل پیدایش انقلاب شد و تعالی آن نیز به همین عامل بستگی دارد. تا وقتی انقلاب زنده خواهد بود که فرهنگ اسلامی در کشور حیات داشته باشد و این انقلاب در صورتی آسیب می‌بیند که فرهنگ اسلامی که پایه انقلاب است، آسیب ببیند.

آنچه امروز دشمنان و جهان استکبار آنرا هدف حملات خود قرار داده‌اند به فرموده مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) ایمان مردم است^(۱) و ایمان عصاره فرهنگ اسلامی است و به يك معنا نهال انقلاب است که این نهال در جامعه رشد می‌کند و تا وقتی که ثمره و میوه خود را به جامعه تقدیم کند باید در همه مراحل روح فرهنگ اسلامی در آن باشد. دشمن نیز با شناخت عناصر اصلی این فرهنگ سعی دارد آن‌ها را سست کند و ایمان جوان‌ها که آینده‌سازان این انقلاب و وارثان شهدا و ایثارگران هستند را سست کند.

نسل جوان با تلاش در مسایل فرهنگی می‌تواند در برابر این نقشه شیطانی دشمن ایستادگی کند. جوانان باید با معارف اسلامی آشنا شوند و با مسلح شدن به سلاح علم و ایمان در ساختن سایر اقشار مردم و گسترش فرهنگ اسلامی تلاش نمایند.

عامل بقای حیات و بالندگی جامعه اسلامی و هر انسانی که بخواهد به تکامل برسد، دو چیز است: يك عامل مربوط به شناخت، بینش و نگرش انسان‌ها است؛ و عامل دیگر با عمل و فعالیت انسان در ارتباط

است. شناخت صحیح و اراده قوی دو عاملی هستند که حرکت و بالندگی فرد و جامعه اسلامی به آن بستگی دارد. از این رو باید شناخت حقایق، عمیق‌تر و گسترده‌تر شود و اراده افراد برای تحقق بخشیدن به آرمان‌ها تقویت شود.

سعادت و کمال فرد و جامعه به علم و عمل بستگی دارد؛ این دو در مسایل فردی و اجتماعی همانند دو بالی هستند که برای بالندگی و رشد ضروری است و هر کدام از آن دو ضعیف شود، پرواز به سوی سعادت ناممکن می‌شود. کسانی که فقط در جهت کسب علم تلاش کردند و قدمی در اصلاح خویش برنداشتند، مشکلات بسیاری را برای جامعه بوجود آوردند که نمونه‌هایی آن را می‌توان در کشور مشاهده کرد. علاوه بر کسب علم، خودسازی، تقویت اراده و انگیزه برای حرکت نیرومند بسیجی در عرصه‌های مختلف ضروری است. در دوران جنگ زمینه برای خودسازی فراهم بود زیرا فضای حاکم بر جامعه، فضای ایثار و شهادت بود، وقتی پیکرهای پاک شهدا تشییع می‌شد، فضای جامعه را عطرآگین می‌کرد و همه را تحت تأثیر قرار می‌داد. جلسات زیارت عاشورا، دعا‌های توسل و شب‌زنده‌داری‌ها زمینه را برای خودسازی جوان‌ها فراهم می‌کرد و آثار و برکات شگفت‌انگیزی در پی داشت که در طول تاریخ کم‌نظیر و شاید بی‌نظیر بوده است. اما به نظر می‌رسد پس از آن دوران ارزش‌ها و فرهنگ ایثار و شهادت کم‌رنگ شده است و دشمن نیز سعی دارد، انقلاب و جوان‌ها را از فرهنگ ایثار و شهادت جدا کند تا به آسانی بتواند این انقلاب را از مسیر اصلی‌اش منحرف کند و بر سرنوشت ملت و کشور حاکم شود.

بنابراین در این زمان وظیفه بسیجی در پاسداری از انقلاب و ارزش‌های آن و نقشی که بسیج و تفکر بسیجی می‌تواند در حفظ و تداوم و بالندگی انقلاب و فرهنگ داشته باشد، بر کسی پوشیده نیست.

۲. تلاش در عرصه فرهنگ

بسیجی هوشمند باید بیش از هر چیز به این مطلب بیاندیشد که امروز صحنه نبرد از میدان نبرد نظامی به عرصه فرهنگی انتقال یافته است. علاوه بر این‌که در عرصه صنعتی و کشاورزی و عمرانی تلاش خودش را انجام می‌دهد، باید متوجه باشد که نوك پیکان دشمن امروز متوجه عرصه فرهنگی است و اگر موفقیتی هر چند کم در این عرصه بدست آورد، برای او بزرگترین پیروزی خواهد بود.

بنابراین نخستین وظیفه بسیجی در این عصر کسب آگاهی از اهمیت نبرد فرهنگی و درک موقعیت خطیر فرهنگ بسیجی است و توجه به این‌که دشمن تمام تلاشش را برای نابودی این فرهنگ به کار گرفته

است. با اندیشه درباره فعالیت‌هایی که در داخل و خارج کشور هدایت و انجام می‌شود، می‌توان نمونه‌هایی بارز این نقشه شوم را آشکارا مشاهده کرد.

با توجه به این‌که ماهیت تلاش بسیجی در این عصر باید در مسایل فرهنگی باشد، ابتدا شناخت فرهنگ غرب و سپس مقابله با تهاجمات آن، ضروری به نظر می‌رسد.

الف. آشنایی با انحطاط فرهنگ غرب

غرب از نظر اخلاقی و فرهنگی در آستانه سقوط است. از نظر اقتصادی نیز در حال رکود و بحران است و شاهد ورشکستگی کمپانی‌های غربی هستیم. کاروان تمدن غربی بسوی نیستی در حرکت است و در مقابل در این کشور، رشد اسلام‌گرایی و گرایش به معنویت بسیار زیاد است. گرچه در غرب اسلام را بد معرفی می‌کنند و در رسانه‌های گروهی، فیلم‌های سینمایی و اخبارشان، اسلام و بخصوص اصول‌گرایی اسلامی را مساوی با خشونت و تروریسم تلقی می‌کنند و در این راه میلیاردها دلار هزینه می‌کنند، اما اسلام در غرب مخصوصاً در میان قشر تحصیل کرده، در حال توسعه است.

سران کفر و استکبار از رشد اسلام نگران هستند. در کشوری مثل فرانسه که به اصطلاح مهد آزادی است و انقلاب کبیر علیه فاشیسم در این کشور پدید آمد و مبدأ انقلابات فکری و آزادی و دموکراسی در دنیا شد و فرانسوی‌ها افتخار می‌کنند که کشورشان مهد پیدایش دموکراسی است امروز در همین کشور فرانسه دختری که با حجاب اسلامی به مدرسه می‌رود را از مدرسه بیرون می‌کنند. در این کشور با خانم فرانسوی اصیل بومی که مسلمان می‌شود و چادر می‌پوشد و حجابش هم از حجاب برخی از خانم‌های مسلمان ایرانی بهتر می‌شود، با این پدیده چه کار کنند؟ تنها چاره‌ای که دارند این است که مبدأ و زادگاه این تفکر را از بین ببرند. تمام دنیا از دوست و دشمن می‌دانند که منشأ این طرز تفکر و گرایشها ایران اسلامی است، چون چنین تفکری در عربستان وجود ندارد، مصر هم غوطه‌ور در مفاسد غربی است و سایر کشورهای اسلامی نیز کم و بیش رنگ و بوی فرهنگ غربی را به خود گرفته‌اند. و اگر در مصر و بعضی از کشورهای دیگر اسلامی تحرکی پیدا شده، به تبعیت از انقلاب اسلامی ایران است.

کشورهای غربی سعی می‌کنند تا فرهنگشان را در ایران اشاعه دهند و در این زمینه از شخصیت‌های شناخته شده ضد انقلاب استفاده نمی‌کنند، بلکه از شخصیت‌های موجهی که فرهنگ غرب را می‌ستایند و آمال و آرزوهای خود را فقط در این فرهنگ می‌بینند، کمک می‌گیرند تا ارزشهای دینی و انقلابی در ایران

به مرور کم رنگ شود، و با تحقق این هدف به تمام مسلمانان که ایران را الگوي حرکت خود قرار داده‌اند، وانمود کنند که این انقلاب از ارزشهاي خود دست برداشته و ديگر الگوي مناسبی وجود ندارد.

تئوري مطرح در دنيا، تئوري جنگ تمدن‌ها و فرهنگ‌ها است. جنگ نظامي بين بلوك شرق و غرب تمام شده، اروپا و امريكا نيز عليه يکديگر بمب اتمي بکار نمی‌گیرند چون هر دو منافع مشترك دارند و پیامدهاي استفاده از بمب اتمي را نيز به خوبي می‌دانند، بنابراین آینده بشر نگران جنگ اتمي نیست، جنگ آینده، جنگ فرهنگ‌ها و تمدن‌هاست.

در جنگ بين تمدن‌ها بیش از همه از تمدن اسلامي و فکر اسلامي می‌ترسند و آن را هدف قرار می‌دهند، شاید در گذشته کسی چنین تحلیلي را نمی‌پذیرفت اما امروزه به طور علني آن را بیان می‌کنند و حتي جریان‌هاي داخل ایران را مورد بررسی قرار داده اعلام می‌کنند جریان خاصی که افراي مشخصی، رهبري آن را به عهده دارند طرفدار غرب هستند و باید مورد حمایت قرار گیرند.

ب. مقابله با تهاجم فرهنگی

تفکر بسیجي چه نقشي را باید در آینده انقلاب ایفا کند؟ پس از درك درست خطر فرهنگی و شناخت دشمنان و نقشه‌هاي آن‌ها، تشخیص وظیفه مشکل نیست. بسیجي باید در عرصه فرهنگی خود را تقویت کند و فعالیت‌هاي فرهنگی را هدف اصلي خویش قرار دهد.

منظور از فعالیت فرهنگی و رشد فرهنگی در تفکر بسیجي روشن است، هرچند با القاءات غرب‌زده‌ها فرهنگ نیز داراي معاني متضاد شده اما در تفکر بسیجي فعالیت فرهنگی و رشد فرهنگی به معنای شناخت بهتر اسلام و پاسداري از ارزش‌هاي دینی است، دینی که بسیجیان جان خویش را نثار آن می‌کنند و انقلاب نیز به رهبري امام با تکیه بر اسلام و ارزش‌هاي آن به پیروزي رسید.

تلاش غرب‌زده‌ها برای بکارگیری فرهنگ در مفاهیم متضاد، فضا را چنان آلوده کرده که حتي مسأله برای دولتمردان نیز مشتبه شده و آنان نیز کار فرهنگی را تنها در ورزش و موسيقي می‌بینند و بودجه‌اي هم که برای کارهاي فرهنگی پیش‌بینی می‌شود فقط در اینگونه کارها هزینه می‌شود، البته این به معنای مخالفت با ورزش و هنر نیست اما ارزش‌ها و اولویّت‌ها را باید رعایت کرد، در حالی‌که جوانان عزیز کم از مایه‌هاي اصلي فرهنگ انقلاب تهی می‌شوند، معنویات به فراموشي سپرده می‌شود و روحیه بسیجي

از بین می‌رود، جایی برای صحبت از نقش دیوان و ایوان نیست، خانه از پای بست دارد ویران می‌شود
خواجه در فکر نقش ایوان است.

حرکت فرهنگی غرب‌گرا که در کشور بوجود آمده و عده‌ای آن را رهبری می‌کنند، بنیادی برای دین،
انقلاب و بسیج باقی نمی‌گذارد.^(۱) وقتی بسیج مفهوم پیدا می‌کند که عده‌ای معتقد باشند، دینی هست و این
دین دارای حقایق اصیل و ثابت و ارزشهایی معتبر است و همچنین پایه‌های این دین قابل شناخت و دفاع
است. اما اگر تلاش‌های عده‌ای غرب‌زده باعث تزلزل و انحراف در این اعتقادات شود و محیط نورانی
جامعه را ابرهای تیره و تار برآمده از فضای مغرب‌زمین تاریک کنند تا جلوی خورشید دین گرفته شود،
در این صورت بسیجی نیز مفهومی نخواهد داشت.

این جریان وابسته برای رسیدن به اهدافشان اظهار داشتند که دین قابل شناختن واقعی نیست چون
واقعیت ثابتی ندارد و تا بی‌نهایت قابل تغییر است بنابراین نمی‌توان گفت که این شناخت از دین درست
است و آن نادرست!

بسیجی به شناخت امام از دین اطمینان دارد و شناخت فقها را از دین به عنوان دین‌شناسان می‌پذیرد اما
برای این‌که این اطمینان را از بسیجی سلب کنند، می‌گویند: تمام علوم با هم در ارتباطند کسی که شیمی
نداند، ریاضی، فیزیک و سایر علوم را نیز نمی‌داند و کسی که این علوم مرتبط به هم را نداند، حق ندارد
بگوید دین‌شناس است، پس امام و سایر فقها را نمی‌توان اسلام‌شناس و دین‌شناس دانست زیرا مجموعه
معرفت بشری یک شکل هندسی دارد که اگر یک ضلع آن برداشته شود، شکل خود را از دست می‌دهد. از
نظر آن‌ها کسی حق دارد خود را دین‌شناس بنامد که همه علوم را بشناسد و چنین شخصی در عالم وجود
ندارد و نخواهد داشت، پس معرفت دینی نسبی است و معیار برای هر کس فهم خودش از معارف می‌باشد؛
اگر کسی خدا را یکی بداند دین او همان است و اگر دیگری دو خدا را باور داشت، دین او نیز همان
باورش می‌باشد چون دین نسبی است و معیاری برای سنجش وجود ندارد. و علاوه بر آن، شناختی که از
دین وجود دارد شناخت بشری است و شناخت بشری قابل خطا است. بنابراین شناخت‌های متفاوتی از
اسلام عرضه می‌شود و این شناخت‌ها بین صفر تا بی‌نهایت خواهد بود، هر روز دین اسلام ماهیت متفاوتی
پیدا می‌کند چون معیار ثابتی برای سنجش وجود ندارد.

شبهه دیگر که جریان وابسته به غرب مطرح کردند این بود که یقین دست یافتنی نیست و به هیچ چیز نمی‌توان یقین پیدا کرد و هر کس ادعای یقین کند از جهلش است و گرنه روشنفکر امروزی بالاتر از این است که ادعای یقین کند. آخوندهای دهاتی و متحجر و افسار بی سواد ادعای یقین می‌کنند اما کسی که تحصیل کرده دانشگاه است ادعای یقین نمی‌کند!

در آیات قرآن آمده: **وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ**^(۱) پرهیزگاران به آخرت یقین دارند، اما از نظر جریان خود باخته در برابر فرهنگ غرب، یقین خیالی بیش نیست و هیچ چیز یقینی در عالم وجود ندارد. در آیه دیگر آمده: **وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ**^(۲) در زمین، نشانه‌هایی برای یقین‌کنندگان است، اما از دیدگاه آن‌ها امروز عصر شك است و مد امروز این است که انسان شك باشد و گرنه روشنفکر نیست.

اگر در جامعه‌ای شك نشانه روشنفکری باشد، آیا دیگر بسیجی سیزده ساله‌ای پیدا می‌شود که نارنجک به کمرش ببندد و زیر تانک برود؟ آیا با شك، صنعتگر و کشاورز کارش را رها می‌کند تا به جبهه برود و حتی حقوقی را که به او می‌دهند به جبهه کمک کند؟ کسی که نمی‌داند آیا خدایی هست، پیامبری فرستاده، دین اسلام حقیقت دارد و آیا آخرتی برپا می‌شود؟ آیا با این همه شك و تردید کسی حاضر به جانبازی خواهد شد؟

عده‌ای در نوشته‌ها و سخنرانی‌هایشان در تمام ارزش‌های ثابت دینی، شبهه‌پراکنی می‌کنند، و در اموری همچون: وجود خداوند، آمدن پیامبر (صلی الله علیه وآله)، عصمت پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ائمه اطهار (علیه السلام)، برپایی قیامت و سایر ارزش‌های اصیل اسلامی تردید ایجاد می‌کنند. و با شبهه در این مبانی، بسیج و تفکر بسیجی که بر اساس اندیشه اصیل اسلامی شکل گرفته است، جایگاهی نخواهد داشت.

درباره پیامبر (صلی الله علیه وآله) و وحی گفتند: عربی هزار و چهارصد سال پیش يك چیزهایی به ذهنش رسید و با توجه به آنها ادعای پیامبری کرد، در این عصر هم چیزهایی به ذهن کسانی می‌رسد که همان الهام است و این عصر پیامبر دیگری می‌طلبد. درباره قیامت نیز در يك تعبیر گفتند: آخرت همین دنیا است، و در تعبیر دیگری گفتند: سودطلبی عبارت از دنیا و ارزش‌طلبی عبارت از آخرت است! اگر آخرت همان ارزش بود دیگر به انبیا اتهام دیوانگی نمی‌زدند. **وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنْبئُكُمْ إِذَا مُرِّقْتُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ * أَفَنَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ**^(۱) «و کسانی که کفر ورزیدند گفتند

آیا مردی را به شما نشان دهیم که شما را خبر می‌دهد که چون کاملاً متلاشی شدید [باز] قطعا در آفرینشی جدید خواهید بود. آیا [این مرد] بر خدا دروغ بسته یا جنونی در اوست». و حتی انبیا را که به مرگ تهدید می‌کردند به این دلیل بود که آن‌ها می‌فرمودند: انسان پس از مرگ زنده می‌شود و مورد بازخواست الهی قرار می‌گیرد.

شبهه‌ها و تردیدهایی که از سوی دل‌باختگان فرهنگ غرب القا می‌شود همه سوغات غرب است که بعد از رنسانس در اروپا مطرح شد و مورد بررسی و نقد اندیشمندان غربی نیز واقع شد، اما روشنفکران جدید این شبهه‌ها را از زیر خاک درآورده و به عنوان ارمغانی برای نسل جوان عرضه می‌کنند.

شبهه‌هایی همچون؛ تأویل متون دینی، نسبی بودن معرفت، سمبولیک بودن مفاهیم دینی، اسطوره بودن مفاهیم دینی، اساطیری بودن زبان دین، از جمله شبهه‌هایی است که حدود سیصد چهارصد سال است که در اروپا مطرح شده و مورد نقد نیز قرار گرفته است، اما روشنفکران کشور از نو آن‌ها را طرح می‌کنند و اظهار می‌دارند که زبان دین، زبان سمبولیک و اساطیری است و هر کس هر چه از دین فهمید دین او همان است چون معیار ثابتی برای شناخت دین وجود ندارد! البته باید این مطالب در جای خود مورد بحث قرار گیرد و بر بسیجی لازم است تا آن‌ها را بفهمد و همچنین از نقشه‌هایی که برای از بین باورهای دینی و تفکر بسیجی طراحی می‌شود اطلاع داشته باشد. در تحلیل‌های روشنفکران غربی حتی نظام ولایت فقیه نیز حکومت فاشیستی تلقی می‌گردد برای این‌که حکومت دو قسم است: لیبرالیسم و فاشیسم، لیبرالیسم را که خود روحانیون و اندیشمندان دینی ردّ می‌کنند پس حکومت ولایت فقیه حکومتی فاشیستی و ضد دموکراسی است! حکومتی که منافع یک گروه اقلیتی را تأمین می‌کند و در جهت سلطه بر مردم است. همان‌گونه که رهبر معظم انقلاب اشاره فرمودند: عده‌ای تمام مقدّسات و ارزش‌های انقلاب را زیر سؤال می‌برند: از کجا امام درست می‌گفت! و از کجا آن کسانی که انقلاب کردند، درست فهمیدند! آیا اصلاً بر اندازی رژیم پهلوی کار درستی بود؟! آیا جنگ کاری عاقلانه و منطقی بود؟! به چه دلیل این شکل حکومت صحیح است؟! عده‌ای نهضت اسلامی مشروطیت را به یک حرکت سیاسی غرب طلبانه تبدیل کردند، پیروان همان اندیشه و سرسپردگان همان فرهنگ، امروز می‌خواهند از راه نفوذ دادن فرهنگ غربی در جامعه اسلامی به خصوص در دانشگاه‌ها، انقلاب را استحاله فرهنگی کنند و سپس با کمک اربابان خود این انقلاب را از بین ببرند. بنابراین وظیفه بسیجیان با توجه به توطئه‌ها و تلاش‌های جریان روشنفکری وابسته به غرب در جهت از بین بردن باورهای دینی و ارزش‌های انقلابی و نیز تفکر بسیجی بسیار روشن است.

۳. حفظ تفکر و روحیه بسیجی

بسیجی بودن ویژگی یک مسلمان واقعی است، کسی که باور راستین به اسلام و مبانی آن و به خصوص مذهب حق تشیع داشته باشد، همواره باید با تمام نیرو آماده انجام وظیفه در راه اسلام باشد. این وظیفه گاه در صحنه نبرد نظامی است و گاه سایر عرصه‌های اجتماع در مسایل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است.

جوهره بسیجی آمادگی برای انجام وظیفه در همه اموری است که مربوط به جامعه اسلامی باشد، و به عبارت دیگر: صرف تمام قوا در راه اسلام است.

در صدر اسلام رزمندگان گروهی جدا از سایر گروه‌ها نبودند. اما با پیچیده شدن روابط اجتماعی و تقسیم کار، عده‌ای شغل و حرفه خود را در بخش‌های نظامی و انتظامی قرار دادند. با این حال روحیه آمادگی برای هر گونه فعالیتی که مورد نیاز جامعه اسلامی باشد باید در تمام اقشار جامعه حفظ شود. حتی امروزه، با پیشرفتی که در تمدن جهانی صورت گرفته، در کشورهای پیشرفته دنیا، همه افراد حتی افراد عالی‌رتبه سالیانه برنامه تمرین نظامی دارند.

با وجود ارتش، سپاه و نیروهای انتظامی، سایر اقشار مردم باید آمادگی برای فعالیت‌های رزمی داشته باشند، برخی از علما نیز در طول دوران غیبت امام زمان (علیه السلام) هر جمعه اسب و شمشیری آماده می‌کردند به امید این‌که حضرت ولی عصر (علیه السلام) ظهور کند و آن‌ها در رکاب آن حضرت بجنگند، و به این شکل آمادگی خود را حفظ می‌کردند.

بنابراین حفظ این بینش و نگرش و آمادگی روحی برای ایثار و شهادت در تمام شئون زندگی و به عبارت دیگر حفظ تفکر و روحیه بسیجی برای انقلاب اسلامی، ضروری است.

ب. نقش بسیج و تفکر بسیجی در سنگر دانشگاه

۱. وحدت حوزه و دانشگاه

امام به تشکیل بسیج در دانشگاه و حوزه تأکید داشتند تا دانشجویان و طلاب بسیجی جمعی را به وجود آورند که بین دو نهاد مقدس که نظام اسلامی به آن‌ها تکیه دارد، وحدت ایجاد کنند. تفکر و روحیه بسیجی در بین دانشجویان بسیار ارزشمند است زیرا از يك سو از فرهنگ اسلامی، بخصوص از تعلیمات

حضرت امام رضوان الله عليه بهره وافر بردند و از سوي ديگر از دروس دانشگاهي بهره‌مند مي‌شوند و با اقتدار مختلف دانشگاه سر و کار دارند، بنابراین آن‌ها مي‌توانند نقش خوبي را در ارتباط بين حوزه و دانشگاه ايفا کنند. حرکتی که امام براي وحدت حوزه و دانشگاه شروع کردند، معنای صحیح آن حذف حوزه یا حذف دانشگاه نبود بلکه به معنای همکاری در پيشبرد اهداف مشترك بود از این‌رو بسیجیان همان‌گونه که در صحنه نبرد نظامی به وظیفه خویش عمل کردند در این زمینه نیز مي‌توانند نقش فعالی داشته باشند.

۲. مقابله با تهاجم فرهنگی

امروز صدها مکتب فلسفی در دنیا مطرح است که همه ضد اسلامی هستند و دشمنان به خوبی از کاربرد هر فلسفه اطلاع دارند و هر جا که ممکن باشد از آن‌ها براي ضربه زدن به اسلام و باورهای دینی استفاده مي‌کنند. براي مقابله با حرکت‌های ضد اسلامی باید کارهای فرهنگی به طور منظم و برنامه‌ریزی شده انجام پذیرد و مطالب به زبانهای قابل فهم براي جوانان در سطح کشور توزیع شود تا آنان بتوانند در مقابل تهاجم فرهنگی از اسلام و ارزش‌های دین دفاع کنند.

اگر جوانان و قشر تحصیل کرده از مبانی اسلامی اطلاعی نداشته باشند، تحت تأثیر شیوه‌هایی که از سوي غرب، روز به روز نو مي‌شوند، قرار مي‌گیرند. براي تقویت مبانی اسلامی کارهای سطحی و بدون برنامه در برابر حمله وسیع و برنامه‌ریزی شده دشمن که پنجاه سال روي آن کار کرده‌اند، تأثیر ناچیزی خواهد داشت. در کشورهای غربی برنامه‌ریزی‌های دراز مدت وجود دارد، در مبارزات انتخاباتی که بين حزب کارگر و محافظه کار انگلیس بود، رئیس حزب کارگر نقطه ضعف حزب محافظه‌کار را این می‌دانست که بیش از پنجاه سال براي انگلستان برنامه‌ریزی ندارد! در حالی که ما در بسیاری از مسایل حتی براي سال آینده برنامه‌ریزی نداریم.

بنابراین باید در مسایل فرهنگی برنامه‌ریزی شود و شیوه‌ها و اهداف آن روشن باشد و در این برنامه موقعیت بسیج دانشجویی و نگرش بسیج دانشجویی نسبت به جامعه و شیوه برخورد با نسل سوم انقلاب مشخص شود. و نیز به مسئله آموزش اهمیت داده شود.

در این عرصه نباید از نقشه‌های شوم دشمن علیه بنیادی‌ترین مسایل دینی و ارزش‌ها غفلت کرد چون دشمن هر روز به دنبال حرکت جدید است و از شیوه‌های مختلف براي رسیدن به اهدافش استفاده مي‌کند.

دانشجوی بسیجی باید مسایل مختلف فرهنگی و سیاسی را که در دانشگاه و سطح جامعه مطرح می‌شود مورد بررسی و تحلیل قرار دهد و سپس راهکار و استراتژی لازم را اتخاذ و برنامه‌ریزی کنند و در جهت دستیابی به آن گام بردارند. این تشکل با پایگاه‌های زیادی که در سطح دانشگاهها دارد می‌تواند مسایل مختلف را از آنها دریافت کند و همچنین از طریق این پایگاه‌ها راهکارها و استراتژی‌های لازم را به آنها ارائه دهد. مخصوصاً با توجه به این‌که عده‌ای از محیط دانشگاه سوء استفاده می‌کنند و در نشست و جلسه‌هایی که دارند دقیقاً استراتژی دشمن را دنبال می‌کنند.

وظیفه دانشجویان بسیجی در مقابله با حرکت‌های ضدفرهنگی و کسانی که علیه باورها و فرهنگ اصیل اسلامی مطالبی را مطرح می‌کنند، نخست شناخت فرهنگ اسلامی و سپس برخوردی متین، عالمانه و محققانه می‌باشد. البته اگر کسی رعایت موازین، قوانین و احکام جمهوری اسلامی را نکند، باید تحت پیگرد قرار بگیرد.

مقابله دانشجویان با حرکت ضد فرهنگی، مقابله فرهنگی است. اما اگر هرکس فقط به فکر درس و مسایل شخصی خود باشد از لحاظ فرهنگی ضربه جبران ناپذیری به جامعه وارد می‌شود چون دشمن بیدار است و با تمام توانش به جنگ فرهنگی آمده است، و به فرموده مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) مورد هجوم فرهنگی و شبیخون فرهنگی قرار گرفته‌ایم. حرکت‌های ضد فرهنگی با زور، فحش، بدنامی، تهمت زدن، بایکوت کردن و حتی زندانی کردن قابل اصلاح نیست بلکه با فکر صحیح اسلامی و کار فرهنگی می‌توان با آن مقابله کرد که دانشجویان بسیجی برای این منظور باید تشکلی منسجم داشته باشند و در جلساتی با معارف اسلامی آشنایی خوبی پیدا کنند و این شیوه پیش از انقلاب مرسوم بود اما متأسفانه بعد از انقلاب این سنت متروک شده است.

۳. آگاهی از مسایل سیاسی

مردم ایران به حدی از رشد رسیده‌اند که ارتباط پدیده‌های اجتماعی را خوب درک می‌کنند و فهم عقب افتاده‌ترین اقشار جامعه ما از پیشرفته‌ترین قشرهای جامعه غرب در زمینه مسایل سیاسی و اجتماعی بهتر و بیشتر است. شاید باور این مطلب برای برخی از خوانندگان مشکل باشد، اما نمونه‌ای را مطرح می‌کنیم؛ یک دانشجوی ایرانی در دانشگاه مک‌گیل از دانشجوی کانادایی درباره انتخابات و اختلافاتی که بین دو حزب محافظه‌کار و لیبرال کشورش در باب روابط اقتصادی و فرهنگی با آمریکا سؤال می‌کند اما

دانشجوی کانادایی از بحث‌های داغ انتخاباتی و مسایل سیاسی کشورش هیچ اطلاعی نداشت! دانشجویی که باید مظهر آگاهی يك کشور باشد از ساده‌ترین مسایل روز سیاسی کشورش که باید بر اساس آن رأی دهد، اطلاع ندارد، اما دانشجوی ایرانی که در آن کشور تحصیل می‌کند از دانشجوی کانادایی یا آمریکایی در مسایل مربوط به آن‌ها آگاهی بیشتری است. البته این تفاوت سطح اطلاعات سیاسی طبیعی است زیرا دانشجوی ایرانی، دانشجوی دوره انقلاب است اما دانشجوی کانادایی در کشوری است که جز شکم و پول نمی‌شناسند، او نیز کاری به ایدئولوژی و سیاست ندارد، فقط به فکر این است که بتواند هزینه دانشگاه و مخارج خود را تأمین کند.

امام(علیه السلام) خدمت بزرگی به ملت ایران کرد، به حدی که بچه‌های دبستانی این کشور از دانشجویان دانشگاه‌های غربی، فهم سیاسی بیشتری دارند، و این هدیه‌ای بود که امام به ملت عطا کرد و امروز رهبر معظم انقلاب آن راه را دنبال می‌کند و بر آگاهی سیاسی دانشگاهیان تأکید می‌کند.

در غرب ارتباطات افراد بسیار کم است، حتی دو همسایه یا دو همکلاسی از وضعیت همدیگر اطلاعی ندارند، غرق در لذات خودشان هستند. پدر و فرزند با هم ارتباطی ندارند و دو برادر همدیگر را نمی‌بینند. فردیت کشنده‌ای در غرب حاکم است که برای ما قابل تصور نیست و این فردمحوری به خودی خود بوجود نیامده است بلکه معلول سیاست اقلیت شیطان و زورمندی است که به ملت خودشان هم رحم نمی‌کنند. اقلیت محدودی که دنیا را بلعیده‌اند و ملت خودشان را چنان سرگرم کرده‌اند تا فرصتی برای اندیشه در مسایل سیاسی نداشته باشند.

در میان جوانان غربی، مسایل اجتماعی، انسانی، سیاست و ارزشها جایگاهی ندارند. اقلیت محدودی، افراد تیز هوش و با استعداد را شناسایی می‌کنند و روی آنان سرمایه‌گذاری می‌کنند تا در باندهای خودشان از آنان استفاده کنند. اما عموم مردم اطلاعی از این مسایل ندارند و تنها به فکر تأمین زندگی خودشان هستند، و اکثریت مردم باید شبانه روز تلاش کنند تا بتوانند هزینه زندگیشان را تأمین کنند.

آگاهی از مسایل سیاسی و اجتماعی از برکات انقلاب اسلامی است، هرچند به اهمیت آن کمتر توجه می‌شود اما با نگاهی به جوامع غربی ارزش آن بیشتر معلوم خواهد شد. اقلیت حاکم در غرب حتی سعی می‌کنند مردم خودشان نیز از مسایل اطلاع نداشته باشند؛ جوانانشان را با مشروبات الکلی، مواد مخدر و سکس سرگرم می‌کنند تا فقط آن نخبه‌هایی که خودشان انتخاب و تربیت می‌کنند از مسایل آگاهی یابند.

از فجایعی که الآن در جهان غرب وجود دارد و سردمداران شیطان و پولپرست را نگران کرده این است که نسل جدید دیگر انیشتین پرور نیست. بسیاری از متخصصین که الآن در غرب هستند، از مهاجرین کشورهای شرقی هستند. بزرگترین متخصصین تکنولوژیهای پیشرفته غرب، ایرانی، هندی و چینی هستند. تعداد اساتید ایرانی که فقط در آمریکا تدریس می‌کنند، از کل اساتیدی که در ایران تدریس می‌کنند بیشتر است. بسیاری از مخترعین بزرگ و کسانی که شغل‌های حساس را در مسایل نظامی سرّی به عهده دارند، ایرانی یا شرقی‌اند. این وضعیت، سردمداران غرب را دچار ترس و وحشت کرده است.

رشد سیاه‌پوستان در آمریکا مسئله بزرگی است چون سفیدپوستان برخلاف سیاه‌پوستان از نظر جمعیتی رشد منفی دارند و در مدت کوتاهی تعداد سیاه‌پوستان بیشتر می‌شود و این در حالی است که سیاه‌پوستان اغلب گرایش ضد صهیونیستی و ضدنژادپرستی دارند. و این نیز خطر بزرگی برای آینده آمریکا است.

۴. دفاع از انقلاب و ارزش‌های آن

در شرایط کنونی جامعه افکار و اندیشه‌های گوناگونی وجود دارد. غیر از اختلاف سلیقه و اختلاف نظرهایی که در داخل جامعه اسلامی وجود دارد، و سوسه‌های شیطانی از خارج زیاد شده است؛ میزگردی در آمریکا از متخصصین درجه یک در مسایل خاورمیانه که عمدتاً از اعضای سیا و یا مسئولین سابق سیا بودند، برگزار شد، آن‌ها صریحاً اعلام کردند: تا نظام ولایت فقیه در ایران سرنگون نشود ما دست از فعالیت برنخواهیم داشت و با ایران نمی‌شود کنار آمد، حتی شیوه‌های نفوذ در کشور بررسی شده و اظهار داشتند که گفتگو و دیالوگ فایده‌ای ندارد، تحریم اقتصادی نتیجه‌ای در پی نداشته است و سایر تاکتیک‌ها نیز بدون نتیجه بوده است، از این‌رو هیچ راهی جز این‌که این نظام ساقط شود وجود ندارد.

راه سقوط نظام اسلامی چیست؟ پس از بررسی به این نتیجه رسیده‌اند که باید ابتدا کسانی به عنوان تاجر به ایران فرستاده شوند و راه آمد و شد ایرانیان و آمریکاییان را باز کنند. عده‌ای به عنوان تاجر در ایران سرمایه‌گذاری کنند تا زمینه ارتباطات دیگر فراهم شود چون دولت ایران در شرایطی نیست که بتواند وارد مذاکره شود البته اگر دولت ایران بی‌احتیاطی کند و چراغ سبزی برای مذاکره نشان دهد، سریعاً با ایران وارد مذاکره خواهیم شد.

در گزارش‌های دیگر آمده است که دولت آمریکا مبالغ زیادی را به روزنامه‌نگاران طرفدار آمریکا داده تا زمینه و شرایط را آماده کنند. در ادامه این گزارش آمده: با رفت و آمد تجار آمریکایی به ایران و حمایت

از دو گروه، یکی روحانیونی که مخالف نظام هستند و دیگری لیبرالها، تدریجاً زمینه فراهم خواهد شد تا رئیس جمهوری بر اساس روش دموکراتیک انتخاب شود و نظام ولایت فقیه بر چیده شود و احکام اسلام و ارزشهای اسلامی نیز از جامعه حذف شود، در نتیجه جامعه مدنی واقعی (!) در ایران تحقق یابد. برای رسیدن به این اهداف، برای همه مراحل نقشه‌های دقیقی تهیه شده و بودجه‌های کافی برای این مسایل پیش‌بینی شده است و رسماً اعلام کردند که در بودجه آمریکا رقمی برای براندازی دولت ایران، تخصیص داده شده است.

امروز افراد و گروه‌ها اختلاف نظرهایی دارند؛ بعضی مقام‌پرست و پول‌پرست هستند و برای حفظ آن‌ها حتی حاضرند با دشمنان انقلاب نیز وارد معامله شوند. اما برخی دیگر افکار خاص سیاسی دارند، آنان دشمن اسلام و انقلاب نیستند ولی بخاطر همان نگرش‌های خاص سیاسی در نتیجه همسو با دشمنان این انقلاب و نظام حرکت می‌کنند. در شرایط کنونی جامعه، اولین وظیفه دانشجوی بسیجی این است که آگاهی خویش را نسبت به مسایل اسلام عمیق‌تر کند، اسلام، حدود الهی و مرزهای آن را درست بشناسد، باید مرزهای اسلامی را به روایت خدا و پیغمبر و به قرائت هزار و چهارصد سال علمای اسلام از شیعه و سنی و به قرائتی که امام از اسلام کرد، شناخت، نه این‌که هرکس بدون توجه به میراث گرانمایه روایی و فقهی، قرائتی را که مطابق خواست و علاقه خویش است، مطرح کند. وظیفه دیگر او ارتقا و افزایش آگاهی از مسایل جامعه و شرایط جامعه جهانی است و نیز از توطئه‌های دشمن برای از بین بردن انقلاب و ارزش‌های آن آگاهی‌های لازم داشته باشد.

دانشجوی بسیجی، اول باید بفهمد اسلام چیست و از او چه می‌خواهد؟ و دوم این‌که از نظر سیاسی و اجتماعی جامعه خود و جامعه جهانی در چه شرایطی است؟ بسیاری از کسانی که فریب خوردند، برای این است که دشمن را درست نشناختند. با تمام شیطنت‌هایی که آمریکا علیه انقلاب و ملت ایران انجام داده، هنوز باور ندارند که آمریکا سوء نیت دارد بلکه تصور می‌کنند که آن کشور به دنبال منافع سیاسی و اقتصادی خود است و اگر ما به آن توهین نکنیم و مرگ بر آمریکا نگوییم، کاری به انقلاب و نظام ما نخواهند داشت و حتی روابطه حسنه برقرار می‌کنند! این دیدگاه چیزی جز ساده اندیشی نیست.

دانشجوی بسیجی با اطلاعی که از شرایط سیاسی و اجتماعی دارد بدون این‌که در جامعه تنش ایجاد کند، با پیروی از ولایت به پاسداری از نظام و ارزش‌های آن می‌پردازد و اگر خود فروختگان داخلی و

دشمنان خارجي بخواهند حرکتي عليه انقلاب و رهبري انجام دهند با تبعیت از فرامین رهبر هوشیار و مدبر خویش در برابر آنها می‌ایستند.

نقش اجتماعي بسیج

آدمي پس از آنکه به مزیت‌های همزیستی با دیگر هم‌نوعان خود پی برد و دانست که در میان گروه، بهتر و آسان‌تر می‌تواند نیازهای خود را برآورد و استعدادهاي خویش را شکوفا سازد، به زندگی جمعی روی آورد و اشکال زندگی جمعی او روز به روز گسترده‌تر و پیچیده‌تر شد. او برای شکار ابزار ساخت؛ از غارنشینی به صحرانشینی روی آورد؛ پس از دوره شکار، به اهلی کردن حیوانات و کشاورزی نیز پرداخت؛ روستاها پدید آمدند؛ سپس شهرها بنا شدند و در مراحل بعدی کشورها شکل گرفتند.

در این میان، با توجه به اینکه منابع طبیعی و سرزمین‌های حاصلخیز و قابل بهره‌برداری محدود بود، هم‌زمان با رشد جمعیت و گسترش جوامع انسانی، تزاخم میان منافع افراد و نیز گروه‌ها و جوامع فزونی می‌گرفت و افراد و قبیله‌ها و احیاناً کشورها برای به دست آوردن منابع بیشتر به همسایگان خود دست‌درآزی می‌کردند. به این ترتیب، هم در درون جامعه و هم بیرون آن برخوردها و تزاخم‌هایی صورت می‌گرفت. همسایه‌ای بر سر منابع و منافع، با همسایه‌اش درگیر می‌شد؛ قبیله‌ای بر سر آب و زمین به قبیله مجاور تعدی می‌کرد؛ حاکم شهری به شهر دیگر قشون می‌کشید و سرانجام امپراتوری‌ها و کشورها نیز وجود یکدیگر را برنمی‌تافتند و به جنگ با یکدیگر می‌پرداختند. این کشاکش‌ها از همان دوره‌ها آغاز شده و تا امروز نیز ادامه یافته است، و از همین رهگذار حفظ امنیت و مدیریت بیرون و درون جامعه همواره مسئله‌ای مهم بوده است.

از اینجاست که موضوع کنترل و مدیریت در جامعه و دفاع از آن، مطرح می‌شود. یعنی کسانی باید باشند تا امنیت جامعه را تأمین کنند: دفاع در برابر تهدیدها و تجاوزهای خارجی، و برخورد با ناهنجاری‌ها و کشمکش‌ها و کجروی‌های داخلی.

بر همین اساس، امروزه در فلسفه سیاست و علوم سیاسی، مباحثی در خصوص مسئولیت تأمین امنیت در جامعه مطرح است، و بسته به مبانی پذیرفته شده درباره مدیریت جامعه، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است. پاره‌ای بر این عقیده‌اند که مدیریت جامعه باید بر عهده گروه مشخصی به نام دولت یا حکومت باشد، و دیگر مردم، نه وظیفه‌ای در زمینه مدیریت جامعه دارند و نه حقی در اداره آن.

گروهی نیز، در مقابل، بر آن اند که غیر از هیأت حاکم و دولت، کسان دیگری نیز در مدیریت جامعه نقش دارند. اینان نه تنها در اداره جامعه حق دارند، بلکه به معنایی باید در این امور انجام وظیفه کنند.

اینها دو دیدگاه کلی اند که هر یک نظریات و دیدگاه‌هایی خاص را در پی خود می‌آورد. امروزه گرایش غالب حاکم بر جهان غرب، بی‌مسئولیتی مردم در قبال اداره جامعه است؛ به این معنا که در راستای اصل کلیدی لیبرال دموکراسی، یعنی آزادی، مردم می‌باید در انجام خواسته‌های فردی‌شان هرچه آزادتر باشند و هیچ تکلیف و مسئولیتی بر دوش آنان سنگینی نکند. از سوی دیگر، برای حفظ کیان جامعه، همین مردم، گروه خاصی را معین و انتخاب می‌کنند تا حد لازم و ضروری مدیریت را بر آنان اعمال، و قوانین و مقرراتی که خود مردم وضع کرده‌اند اجرا کنند. یکی از ویژگی‌های چنین شیوه‌ای، تصرف حداقلی دولت در زندگی مردم، و آزادی حداکثری مردم در اعمال و رفتارشان است. این آزادی، هم شامل فعالیت‌های اقتصادی است، هم اجتماعی و سیاسی؛ و دولت فقط حق دارد تا حدی در امور مردم دخالت کند که حفظ نظم جامعه اقتضا دارد، و نه بیش از آن. بر این اساس، لیبرالیسم، حداکثر آزادی برای افراد و عدم مسئولیت آنان در برابر امور اجتماعی را ثابت می‌داند. نتیجه چنین نگرشی آن است که اگر مسئله و حادثه‌ای گریبان‌گیر قشری خاص یا حتی اکثریت جامعه شد، خواه حادثه‌ای طبیعی نظیر سیل و زلزله، خواه بحرانی اجتماعی یا اقتصادی، افراد، هیچ مسئولیت و در نتیجه هیچ وظیفه‌ای برای رفع آن ندارند. اگر اکثریت جامعه گرفتار فقری کشنده گردید و مردم به گرسنگی و بیماری مبتلا شدند و مرگ گریبان بسیاری را گرفت، هیچ فردی، هیچ مسئولیتی در قبال آنان نخواهد داشت. اگر کسی خود بخواهد می‌تواند از سر عواطف درونی خود یا ندای وجدان فردی خویش، و یا بر اساس اعتقادات و تعالیم دینی به دیگران خدمت کند، و گرنه هیچ کس نمی‌تواند دیگری را ملزم سازد که مسئولیتی اجتماعی بپذیرد.

از دیگر عناصر و عوامل اصلی‌ای که این فرهنگ را می‌سازند فردگرایی یا ایندیووالیسم، انسان‌مداری یا اومانیزم، و جدایی دین از سیاست یا سکولاریسم‌اند؛ و هر یک از این عناصر نیز به نوبه خود در شکل‌گیری روحیه فوق تأثیرگذارند.

در چنین فضایی، تنها نهاد مسئول دولت است؛ آن هم، در محدوده خاصی که از طریق قوه مقننه مشخص می‌شود و با بودجه‌ای که از طریق مالیات تأمین می‌گردد. بدیهی است اگر با درآمد حاصل از مالیات‌ها، مشکلات موجود قابل حل نباشند، دولت مسئولیت افزون‌تری ندارد و در محدوده اختیارات و مسئولیت خود عمل خواهد کرد. بر این اساس حتی اگر عده پرشماری از مردم از فقر و گرسنگی در

معرض خطر مرگ باشند، صاحبان سرمایه هیچ مسئولیت و محدودیتی در قبال حفظ جان آنان نخواهند داشت، تا جایی که برای جلوگیری از شکسته شدن قیمت بازار گندم و دیگر محصولات خود را به دریا می‌ریزند.

در مقابل، گرایش دیگری بر اساس دیدگاهی فلسفی و عقلانی، یا بر اساس اعتقادات مذهبی وجود دارد که معتقد است هر فردی در قبال دیگر افراد و نیز جامعه مسئول است. چنان نیست که هر کسی هر قدر و به هر گونه‌ای، فارغ از منافع و نیازهای دیگران فعالیت کند.

اما این گرایش اخیر، یعنی عقیده به مسئولیت افراد در قبال دیگران، خود به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: دسته‌ای بر آن‌اند که مسئولیت هر فرد در قبال جامعه، فقط در حد نیازهای ضروری مادی جامعه است. از باب نمونه هنگام خشکسالی یا زمین‌لرزه باید به کمک آسیب‌دیدگان شتافت یا وقتی بیماری واگیرداری فراگیر شد باید به مداوای بیماران پرداخت؛ اما هیچ کس، در حوزه امور اخلاقی و معنوی دیگران هیچ‌گونه مسئولیتی ندارد. این همان گرایش سوسیالیستی است که امروزه نیز در پاره‌ای کشورهای رواج دارد. در این کشورها، که قالب‌ها و ترکیب‌هایی از سوسیالیسم، مانند سوسیال‌دموکراسی دارند، مردم در زمینه نیازهای مادی جامعه برای خود گونه‌ای مسئولیت اجتماعی قائل‌اند.

اما دسته دیگر کسانی‌اند که نه تنها در قبال نیازهای مادی دیگران مسئول‌اند، و خود را در زمینه نیازهای معنوی نیز مسئول و موظف می‌دانند، بلکه مسئولیت خود را در امور معنوی بیش از جنبه‌های مادی می‌شمارند. دسته اخیر، به طور عمده، پیروان ادیان الهی‌اند، و بارزترین مصداق آنها پیروان دین اسلام‌اند؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت فرق اساسی جهان‌بینی اسلامی با جهان‌بینی‌های غربی، اعم از لیبرال یا سوسیالیست، این است که مسلمانان بر اساس تعالیم قرآن معتقدند هر فردی افزون بر اینکه نیازهای خود را برآورده و منافع خود را در نظر می‌گیرد باید در اندیشه نیازها و منافع دیگران نیز باشد؛ نیازمندی‌ها و منافع مادی، و نیز روحی و اخلاقی و معنوی.

حال در این مقام، این پرسش رخ می‌نماید که در چنین جامعه‌ای چگونه باید به این وظیفه عمل کرد. برای نمونه، اگر بیماری خطرناکی در جامعه فراگیر شد، یا نقیصه بزرگ معنوی‌ای در جامعه شیوع یافت چه باید کرد. در پاسخ باید گفت، در مقابل بیماری‌های مسری، در درجه نخست نهادها و ارگان‌های دولتی مسئول حفظ بهداشت در جامعه‌اند. این نهادها پیش از هر چیز موظف‌اند تا مردم را در برابر بیماری‌های

خطرناک مسری واکسینه کنند؛ چه، بهترین راه مقابله با خطر پیشگیری از آن است. یکی از وظایف مهم دستگاه‌های بهداشتی کشور آن است که جامعه را در برابر بیماری‌های واگیر محافظت کند.

دوم نیز آنکه در مداوای مبتلایان بکوشند، و برای هر بیمار، بسته به نوع و شدت و اهمیت بیماری‌اش، طریقی مناسب در پیش گیرند. همچنین است درباره امور معنوی. یعنی هرگاه جامعه با مخاطرات معنوی روبه‌رو شود باید به دو اقدام دست زد: نخست، تدابیری اندیشید که جامعه به مفاسد معنوی و بیماری‌های اخلاقی آلوده نشود؛ و در مرحله بعد مبتلایان را، بسته به نوع و شدت و خطر بیماری‌شان، اصلاح و درمان کرد. این پیش‌گیری‌ها و درمان‌ها نیز گونه‌های مختلفی دارد. برخی بیماری‌ها با یک رژیم ساده غذایی برطرف می‌شوند و برخی دیگر به کمک داروهای مداوا می‌شوند؛ ولی گاه کار به جراحی می‌کشد، و سرانجام مواردی نیز پیش می‌آید که جز با قطع عضو فاسد نمی‌توان دیگر اندام‌ها را از خطر سرایت بیماری نجات داد و در غیر این صورت بیمار مداوا نمی‌شود و از خطر نابودی نمی‌رهد. در امور معنوی نیز وضع از همین قرار است، و دولت و مردم، هر یک وظایفی دارند. از سویی دولت و مردم، هر دو وظیفه دارند تا از شیوع مفاسد و بیماری‌های اخلاقی و معنوی پیش‌گیری کنند، و از سوی دیگر، هر دو موظف‌اند تا مبتلایان را معالجه کنند. این معالجه نیز همچون هر معالجه‌ای مراتب و مراحل دارد: در مرحله نخست و در مراتب ابتدایی و خفیف‌تر، همچون زمانی که یک پزشک زمینه‌ها و علایم پدیدایی نوعی بیماری را در فردی می‌بیند و به او توصیه می‌کند که از برخی کارها و غذاها بپرهیزد، باید به موعظه و نصیحت پرداخت. در این صورت، اگر فرد به توصیه‌ها و نصیحت‌ها گوش فراداد و بدانه‌ها عمل کرد، بیماری و مشکل، به سادگی برطرف، و بیماری و آلودگی از وی دور می‌شود. این مراحل، همین‌طور با توجه به نوع و شدت مفاسد اخلاقی و مشکلات معنوی شدت می‌گیرد تا آنجا که در رفتار با عاملان آنها نوبت به شدیدترین اقدام‌ها و برخوردها برسد. بر این اساس، فرق نظام ارزشی اسلام با دیگر نظام‌هایی که امروز به منزله مصادیق و نمایندگان فرهنگ غرب شناخته می‌شوند، در این است که اسلام هر فردی را در قبال مسایل اخلاقی دیگران مسئول می‌داند؛ همان‌طور که هر کس را درباره مسایل مادی دیگران مسئول می‌شمارد. این امور، گاه در قالب توصیه‌ها و احکام مستحب و مکروه، و گاه به صورت احکام واجب و محرمات مطرح می‌شود. اما به هر روی، وجه جامع دیدگاه اسلام در خصوص وظیفه افراد در قبال یکدیگر چنین است، و دولت و آحاد مردم، چه در امور مادی، چه در امور معنوی، در قبال جامعه و افراد مکلف‌اند. تأمین نیازمندی‌های دیگران، تنها مربوط به دولت نیست؛ بلکه افراد نیز مسئول‌اند: اگر کسی پدر و مادر ناتوانی دارد باید تأمینشان کند؛ و نیز اگر پدری فرزندی تهیدست دارد باید

در رفع نیازهایش بکوشد؛ همسایگان هم باید به وضع یکدیگر رسیدگی کنند. این احساس مسئولیت در قبال امور مادی و اقتصادی، ممکن است کمابیش در پاره‌های نظام‌های دیگر نیز باشد، اما امتیاز نظام اسلامی بر دیگر نظام‌ها این است که نه تنها افراد به نیازهای مادی دیگران توجه و در قبال آنها احساس مسئولیت دارند، در زمینه نیازهای معنوی و اخلاقی‌شان نیز خود را موظف می‌دانند. این مهم، در فرهنگ دینی، «امر به معروف و نهی از منکر» نام دارد.

در نظام‌ها و جوامع غربی، رفتارهای تحسین برانگیزی نیز به چشم می‌خورد، و نظم و انضباط ویژه‌ای در آنها برقرار است. همچنین رعایت بهداشت و نظافت شهرها در بسیاری از آن کشورها بهتر از کشور ماست و آنها در این امور به همیاری و تعاون اجتماعی و احساس مسئولیت مطلوبی دست یافته‌اند؛ اما آنجا که پای مسایل اخلاقی و معنوی به میان می‌آید، نه تنها احساس مسئولیتی در کار نیست، بلکه اگر کسی در این‌گونه امور دخالت و اظهار نظر کند، این کار بی‌ادبی تلقی می‌شود. اگر رفتاری غیر اخلاقی از کسی سر بزند و فردی دیگر قبح این کار را به او گوشزد کند و آثار بد فردی و اجتماعی آن را یادآور شده، از وی بخواهد که در انجام دوباره آن عمل تجدیدنظر کند، این امر به معروف و نهی از منکر، کاری نادرست و ناخوشایند تلقی می‌شود و آن فرد ممکن است به این عمل اعتراض کند. این در حالی است که در آیین اسلام و جامعه اسلامی این کار یک فریضه است و هر فرد در مقابل جامعه، و یا به عبارتی تک افراد، مسئول و موظف است و باید دیگران را - با توجه به شرایطی - به معروف سفارش کند و از منکر باز دارد. اسلام در زمینه احکام و شرایط و فواید امر به معروف و نهی از منکر گفتنی‌های بسیاری دارد. همچنین درباره ترک و تعطیل این فریضه و پیامدهای خطرناک آن، نصوص فراوانی موجود است. دین محمد (صلی الله علیه و آله) بر آن است که هر مسلمانی، همان‌طور که در قبال بهداشت جامعه و دیگر افراد مسئول است و مثلاً حق ندارد آب شهر را مسموم کند، حق ندارد فضایی فرهنگی یک شهر یا جامعه اسلامی را آلوده سازد. ویژگی مهم جامعه اسلامی که عنصر فرهنگی اصیل اسلام نیز به شمار می‌آید، همین امر به معروف و نهی از منکر است. این فریضه از همه واجبات مهم‌تر است؛ چیزی است که قوام دیگر واجبات به آن است و امنیت و پاکی جامعه بدان بستگی دارد. امر به معروف و نهی از منکر حفظ بهداشت و سلامت جامعه را نیز در پی دارد و نیز خود، از بحران‌های اقتصادی و فقر جلوگیری می‌کند و موجب رونق مادی و معنوی می‌شود.

بنابر آنچه گذشت، از دیدگاه اسلام همه مردم می‌باید در تأمین نیازهای مادی یکدیگر و همچنین در اصلاح وضع فرهنگی و روحانی جامعه و دیگران بکوشند، و از ترویج و شیوع فساد در میان مردم جلوگیری کنند، و اگر کسانی گرفتار فساد و منکر شده باشند آنان را راهنمایی کرده، از منکر باز دارند.

اما اگر هر کسی بخواهد نسبت به همه مردم این وظیفه را به انجام رساند، و هم نیازهای مادی همسایگان و دوستان و بستگان و همه آنان را که سر و کارشان به او می‌افتد، برآورده سازد، و هم به امور اخلاقی و فرهنگی آنان بپردازد، انجام تمام این وظایف فرصت دیگری برای وی باقی نمی‌گذارد. چنین کسی اگر بر فرض بتواند این بار سنگین را به منزل برساند، از امور فردی و خانوادگی خویش باز خواهد ماند، و هنگامی که افراد نتوانند وظایف مربوط به خودشان را به درستی انجام دهند، گرده جامعه نیز در عمل مختل می‌شود، و این خود، گونه‌ای نقض غرض است. این بدان معناست که هر فرد برای ادای تکلیف اجتماعی خویش از وظایف فردی خود باز می‌ماند، و در نتیجه در نگاهی کلان جامعه‌ای که این افراد سازنده آن‌اند گرفتار خلل خواهد شد. اما از سوی دیگر، همیشه در جامعه هستند کسانی که هم بلاغت نسبی دارند، هم احساس مسئولیت بیشتر، و هم آماده فداکاری‌اند. وجود چنین کسانی در جامعه، بار اکثریت را سبک می‌کند؛ چه اینان داوطلبانه، و از سرِ ایثار، وظیفه و بارِ دیگران را به دوش می‌گیرند. همان‌طور که قرآن شریف می‌فرماید: **وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ**؛ «و باید از میان شما، گروهی، (مردم را) به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند، و آنان همان رستگارانند». باید همواره در جامعه گروهی آماده باشند تا به نیازمندی‌های مادی و معنوی دیگران رسیدگی کنند؛ چراکه هیأت محدود حاکم، بالطبع نمی‌تواند به تنهایی از عهده این امر بزرگ برآید. بنابراین وجود قشر متوسطی میان هیأت حاکم و عموم مردم لازم است، که افراد آن را کسانی تشکیل دهند که افزون بر آنکه در امور فردی خویش موفق‌اند، از سرِ فداکاری و ایثار، داوطلب می‌شوند که بیش از دیگران به مسئولیت‌های اجتماعی بپردازند؛ به گونه‌ای که اگر بیماری مسری‌ای سلامت جامعه را تهدید کرد، به سرعت برای واکسینه کردن و نیز کمک و پرستاری بیماران پیش‌قدم می‌شوند؛ اگر زمین لرزه یا سیل یا طوفانی شهر یا روستایی را فراگرفت، آنان پیش از دیگران برای یاری مصدومان به صف می‌شوند؛ اگر مرزهای کشور اسلامی در معرض تجاوز دشمنان خارجی قرار گرفت، به سرعت راهی میدان جنگ می‌شوند؛ اگر هجمه‌های فرهنگی اعتقادات و کیان جامعه اسلامی را تهدید کرد، با بصیرت و دانایی دینی خویش به مقابله با تهاجم فرهنگی می‌پردازند و مانع اشاعه فساد و فحشا و منکر می‌شوند؛ و

... .

چنین کسانی در جامعه ما «بسیجی» نامیده می‌شوند. با وجود بسیجی حقیقی، جامعه در مسیر سعادت قرار می‌گیرد. به برکت این انسان‌های فداکار، صاحبان مشاغل و دیگر اقشار جامعه فرصت می‌یابند تا وظایف و مسئولیت‌های خود را با جدیت انجام دهند، و به پشتوانه بسیجیان، کمتر نگران مسئولیت‌های اجتماعی خویش باشند، و از سوی دیگر دولتمردان نیز با اطمینان از وجود این نیروهای جوشنده و ثابت‌قدم و باتقوا، بیشتر در پی خدمت به مردم باشد.

نقش کلیدی بسیج در دوران دفاع مقدس، نمونه‌ای از کارکرد این نیروی الهی است. با آغاز جنگ عراق بر ضد ایران، کشور با موقعیت بسیار بغرنج و خطرناکی روبه‌رو شد. به طور طبیعی، نهادی که وظیفه دفاع در برابر تهدیدهای خارجی و حفظ حدود و مرزهای کشور را بر عهده دارد، ارتش است. اما در ایران نوپای آن روز، ارتش به شدت تضعیف و از هم پاشیده شده بود، به گونه‌ای که وقتی کشور آماج هجوم دشمن قرار گرفت ارتش به هیچ وجه به تنهایی توان مقاومت نداشت. در چنین اوضاعی با آنکه سپاه پاسداران نیز تأسیس شد، اگر بسیج و بسیجیان نبودند، پیروزی بر مهاجمان ممکن نبود.

علاقمندان می‌توانند جهت مطالعه بیشتر به سایت پایگاه

اطلاع رسانی حضرت آیت الله مصباح یزدی مراجعه نمایند